

غایات و اهداف نظام سیاسی متعالیه

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۱۳

نجف لکزایی*

بهرام دلیر**

مقاله حاضر بر اساس چارچوب علل اربعه در صدد تبیین نظام سیاسی متعالیه است. بدین منظور ضمن مقدمه‌ای، مفاهیمی همچون علل اربعه و نظام سیاسی متعالیه را بیان کرده، سپس در دو مبحث و طی شش گفتار، بحث را به سامان رسانده است. در مبحث اول به غایات و اهداف دنیوی پرداخته که در سه گفتار آمده است: گفتار اول، غایات اعتقادی، گفتار دوم، غایات اخلاقی و سرانجام گفتار سوم، غایات فقهی را بحث کرده است.

مبحث دوم به غایات و اهداف اخروی اختصاص یافته که در طی سه گفتار به سرانجام رسیده است. در گفتار اول، جهاد اصغر تبیین گشته، در گفتار دوم، جهاد اوسط و در گفتار سوم جهاد اکبر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: علل اربعه، نظام سیاسی متعالیه، اهداف، جهاد اصغر، جهاد اکبر.

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم 7.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم 7 و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و

اندیشه اسلامی.

مقدمه

نظام سیاسی متعالیه را می‌توان در قالب علل اربعه مورد مطالعه قرار داد، قوه مجریه به مثابه علت فاعلی، شکل حکومت (همچون حکومت دینی و یا سکولار و...) به منزله علت صوری، مردم و سایر قوا نماد علت مادی و اهداف هر حکومتی به منزله علت غایی بشمار می‌رود. با توجه به گستره بحث، نمی‌توان در یک مقاله همه بحث را سامان داد؛ لذا فقط به علت غایی نظام سیاسی متعالیه می‌پردازیم و در مقدمه برخی مفاهیم را شرح می‌دهیم.

علل جمع علت است. علت موجب به وجود آمدن شیء می‌شود و اصطلاحی است که معنا و مفهوم خاصی در فلسفه دارد. علت دو مفهوم دارد: یکی آن که از وجودش وجود شیء دیگر و از عدمش عدم شیء دیگر لازم می‌آید، و دیگر آن چه وجود شیء بر آن متوقف است. علت به معنی دوم خود منقسم به دو قسم می‌گردد: یکی علت تامه (و آن علتی است که غیر از آن برای معلول علتی نباشد) و دیگر علت غیر تامه. علت تامه هم منقسم می‌شود به صورت، ماده، غایت و فاعل که علل اربعه‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۳۱)

در تحقق هر پدیده‌ای چهار علت مؤثر است. علت فاعلی، غایی، مادی و صوری. (سجادی، ۱۳۷۹: ۳۵۱) برای نمونه: علت مادی خانه، مواد ساختمانی است که در آن به کار رفته و علت فاعلی آن بنا و معماری است که با همکاری کارگران آن را ساخته است. علت صوری نقشه مهندسی خانه می‌باشد و علت غایی آن، سکونت است. در مباحث سیاسی و دولت نیز از باب توسعه در معنا علل چهار گانه را می‌توان رصد نمود: علت فاعلی نهادها و کارگزاران دولتی هستند. علت صوری یک نظام سیاسی شکل دولت می‌باشد از حیث جمهوری، سلطنتی، دموکراسی، استبدادی و... علت مادی یک نظام سیاسی می‌تواند مصوبه‌ها، قوانین و ضوابطی باشد که توسط پارلمان به تصویب می‌رسد و نیز ملتی که یک نظام سیاسی در اختیار دارد. علت غایی نظام سیاسی، اهدافی است که هر نظام سیاسی برای خود تعریف کرده است.

«علت فاعلی: چیزی است که وجود شیء به آن است، مانند نجار برای تخت.

علت غایی: چیزی است که وجود شیء به خاطر آن است، مانند نیاز به نشستن بر روی

تخت....

علت مادی: چیزی است که شیء از آن ایجاد می‌شود، مانند چوب برای تخت، و همان



چیزی است که شیء با آن بالقوه است.

علت صوری: چیزی است که: شیء به وسیله آن وجود پیدا می‌کند و با وجود آن، شیء بالقوه، بالفعل می‌شود؛ مانند صورت تخت». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۵ ° ۷۶)

سیاست متعالیه: این مفهوم را در مقابل سیاست «ذایعه» به کار می‌بریم، نه در مقابل سیاست متدانیه؛ چرا که حکمت متعالیه هم متعالیه است و هم متدانیه، (لکزایی، ۱۳۸۷: ۸۱)

سیاست متعالیه به سیاست به عنوان هدف نمی‌نگرد، بلکه سیاست را برای انسان سازی (آن هم انسانی که خلیفه الله است) دنبال می‌کند. حکمت متعالیه سیاستی را پی می‌گیرد که به افراد و جامعه رنگ الهی بدهد. انسانی که خلیفه خدا شد حرف خدایی می‌زند و زندگی خدا پسندانه را انتخاب می‌کند.

سیاست متعالیه با سفر از غیر خدا به خدا، به انسان تعالی می‌بخشد؛ و با سفر از حق به سوی خلق، به امور متدانیه می‌پردازد. در واقع در سیاست متعالیه، متدانیه با متعالیه پیوند زده می‌شود؛ همانطور که بین شریعت، طریقت و حقیقت پیوند زده می‌شود. بین تکوین و تشریح، ظاهر و باطن، عرفان و برهان و قرآن پیوند ایجاد می‌گردد. برآیند سیاست متعالیه وحدت در تمام هستی است. حتی حضرت حق از حیثی اعلی و حیث دیگر ادنی است:

فهو سبحانه فی العلو الأعلى من جهة کماله الأقصى - و الدنو الأدنى من جهة سعه رحمته. فهو العالی فی دنوه و الدانی فی علوه. (همان، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

سیاست متعالیه از آن جهت که مبدأ متعال مطلوبش است، عالی و متعالیه می‌باشد؛ و از آن جهت که می‌خواهد دست عبد را به حق برساند و سعادت آدمی را تأمین نماید، دانی است.

با توجه به آن چه که آمد به اهداف و غایات سیاست متعالیه می‌پردازیم.

اول: اهداف و غایات کوتاه مدت

به اهداف رفاهی و مادی به عنوان اهداف کوتاه مدت نگریسته می‌شود. از قبیل امور بهداشتی، امور اقتصادی و امثال آن. در این مقاله از این اهداف سخن نمی‌گوییم. این‌ها روشن است.

دوم: اهداف و غایات میان مدت

این دسته از اهداف قابل تقسیم به موارد متعددی است که در ادامه توضیح داده می‌-

شود:

غایات و اهداف اعتقادی

در غایات و اهداف اعتقادی سیاست متعالیه، یک «غایة الغایات» داریم که عبارت است از معرفت‌الله، که در سراسر سیاست متعالیه دنبال می‌شود؛ و یک سری اهداف دیگر وجود دارد که نسبت به آن هدف نهایی در رتبه بعدی قرار دارند. مثل: راهنماشناسی، امام شناسی، عدل شناسی و فرجام شناسی. در موارد یاد شده صرف شناخت آن‌ها دنبال نمی‌شود، بلکه باور به آن‌ها دارای ارزش می‌باشد. علاوه بر موارد یاد شده خود معرفت شناسی و خودشناسی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حکمت متعالیه با قواعد خاص خود به دنبال موحد سازی می‌باشد.

برای همه اهداف مذکور می‌توان از آثار صاحبان حکمت متعالیه شواهدی آورد. در باب معرفت شناسی دین، سیاست متعالیه که معرفت دینی خود را از حکمت متعالیه اتخاذ می‌کند، شاید در نوبه خود جامع‌ترین معرفت دینی را نسبت به سایر مکتب‌های فلسفی دارا است. سیاست متعالیه بر این باور است که حکم عقلی همان حکم نقلی است و بر عکس. سیاست متعالیه مثلث سه‌گانه را به هم پیوند می‌زند:

اگر در حکمت متعالیه سخن از سیاست به میان می‌آید، برای این است که مثلث انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و پیوند انسان و جهان در حکمت متعالیه جایگاه خود را دارد. حکمت متعالیه در پاسخ به چیستی انسان، او را حی‌متأله می‌داند؛ و بر آن است که از نظر امتداد، دارای چهار مقطع و از نظر ابعاد هستی، سه مرتبه‌ای است: طبیعت، مثال و عقل. این مجموعه را باید سیاست اداره کند که کلیاتش را نقل و عقل گفته‌اند و جزئیات آن را باید بر اساس مقطع زمانی استخراج و اجتهاد کنیم. (جوادی آملی، بهار ۱۳۹۰: ۱۵)

دغدغه‌هایی که سیاست متعالیه دارد، به شرط معرفت و عمل به آن‌ها، انحراف فکری و دینی را در پی نخواهد داشت. اهداف اعتقادی سیاست متعالیه به صورت اجمال عبارتند از:

۱. توحید و باور به آن، که برآیندش مؤحد بودن خواهد بود. (صدرالدین شیرازی، ج

۶، ۱۳۸۱: ۱۶)

۲. راهنماشناسی، و باور به نبوت که نبی مطاع باشد و ما مطیع. (صدرالدین شیرازی،

۱۳۸۰: ۵۹۱)



۳. امام شناسی، که به عنوان حجج‌اللهی بایستی پیروی شوند. (حسینی طهرانی، ج ۱، ۱۴۰۵ هـ ق: ۱۲۷)

۴. عدل شناسی و عدل باوری. (مطهری، ج ۱، ۱۳۶۸: ۶۹)

۵. فرجام شناسی و باور به آن، که باور به مبدأ و معاد موجب تحقق نظارت درونی می‌گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۲۷)

۶. متافیزیک شناسی، و باور به امور غیبی و امدادهای معنوی. (همان، ۱۳۶۳: ۳۳۱)

۷. قرآن شناسی و باور به آن، که بهترین نسخه پیچیده شده توسط خالق برای خلق می‌باشد. (همان: ۱۰)

صاحبان باورهای یاد شده در واقع بر این باورند که «لامؤثر فی الوجود إلاً الله»؛ و یا ما توفیقی إلا بالله، در عین حال سیاست متعالیه چنین صاحب باوری را، موجود صاحب اراده و مختار می‌داند. در ضمن تمام اهداف اعتقادی در عرصه سیاست، کار ساز و نقش آفرین می‌باشد. دولت توحیدی و موحد با دولت سکولار و ماتریالیسم، دو کارکرد کاملاً متفاوت خواهد داشت؛ و سیاستی که اعمال می‌کنند، دو سیاست متفاوت خواهد بود. ریشه تفاوت‌ها در باورها و رویکردها است.

غایات و اهداف اخلاقی

سیاست متعالیه در عرصه اخلاق به دنبال این است که آدمی، آراسته به اسمای‌اللهی گردد. رویکردی که این سیاست به اخلاق دارد با همه رویکردهای پیشینیان متفاوت می‌باشد، زیرا که اخلاق را امری عملی می‌داند نه آشنایی صرف با اصطلاحات دانش اخلاق. این ادعا در آثار امام راحل و جوادی آملی بسیار مشهود است:

منظور ما این است که مقصد قرآن و حدیث تصفیه عقول و تزکیه نفوس است، برای حاصل شدن مقصد اعلای توحید. و غالباً شراح احادیث شریفه و مفسرین قرآن کریم، این نکته را که اصل اصول است، مورد نظر قرار نداده‌اند و سرسری از آن گذشته‌اند؛ و جهاتی را که مقصود از نزول قرآن و صدور احادیث به هیچ وجه نبوده، از قبیل جهات ادبی و فلسفی و تاریخی و امثال آن، مورد بحث و تدقیق و فحص و تحقیق قرار داده‌اند. حتی علماء اخلاق هم که تدوین این علم کردند، یا به طریق علمی - فلسفی بحث و تفتیش کردند.

(امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۳)



سیاست متعالیه اخلاقی را دنبال می‌کند، که در عمل بتواند صاحبان قدرت را از مفاسد سیاسی دور نماید؛ و مهار کردن آدمی به اخلاق نمی‌شود، مگر با رویکرد اخلاق متعالیه. حتی از کتاب احیاءالعلوم هم در این راستا کاری بر نمی‌آید:

کتاب «احیاءالعلوم» که تمام فضلاء او را به مدح و ثنا یاد می‌کنند و او را بدء و ختم علم اخلاق می‌پندارند، به نظر نویسنده در اصلاح اخلاق و قلع ماده فساد و تهذیب باطن کمکی نمی‌کند. بلکه کثرت ابحاث اختراعیه و زیادی شعب علمیه و غیر علمیه آن و نقلهای بی‌فایده راست و دروغ آن انسان را از مقصد اصلی بازمی‌دارد و از تهذیب و تطهیر اخلاق عقب می‌اندازد. (همان)

غایه‌الغایات از اخلاق سیاست متعالیه، آراستگی آدمی به اسمای حُسنای الهی می‌باشد. اما آراستگی آدمی به فضائل اخلاقی و پیراستگی‌اش از رذائل اخلاقی، از اهداف بعدی می‌باشد. مرتب اخلاق سیاست متعالیه، تحقق دهنده و جاری کننده مفاهیم اخلاقی در مرتب خود می‌باشد. امام راحل؛ عنایتی به خواجه عبدالله انصاری دارد و شاید به توان گفت که تمام منازل صدگانه که در منازل السائرین آمده است، جزء اهداف سیاست متعالیه نیز می‌باشد. (انصاری، ۱۴۱۷: کل کتاب) سیاست متعالیه ویژگی‌های خاص اخلاقی را برای صاحبان قدرت توصیه می‌کند. از جمله مواردی که می‌توان اهمیت اهداف اخلاقی را در آن مورد توجه قرار داد، شرایط دوازده گانه‌ای است که برای رئیس اول قائل شده‌اند. شرایط دوازده گانه مذکور اغلب ابعاد اخلاقی دارند و این نشان دهنده اهمیت غایات اخلاقی. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۸۸-۴۹۰) برای نمونه در شرط دوازدهم آمده است که: رئیس سختگیر و لجوج نباشد، دعوت به اقامه عدل و انصاف را به آسانی بپذیرد و در انجام آن به سرعت گام بردارد، در دعوت به اقامه ظلم و جور و عمل زشت بسیار سختگیر باشد و از پذیرش آن امتناع ورزد. (همان)

روشن است که هر یک از این مفاهیم نقش خاصی در کنش و واکنش سیاسی صاحبان قدرت دارند، که هر کدام بایستی جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرند. برای مثال چه در مقام نبوت و چه در مقام اثبات، دولت مردانی که آراسته به مفاهیم یادشده باشند و دولت مردانی که پیراسته از آنها باشند، کنش و واکنش متفاوت خواهند داشت. این تفاوت اعم از تصمیم‌گیری و اجراء و حتی اندیشه است.

غایات و اهداف فقهی

سیاست متعالیه حوزه باید و نبایدهای سیاسی را به فقه واگذار کرده است. ملاصدرا تمام تنظیمات امور معاش را از فقه می‌گیرد و بر این تصریح می‌کند که تمام تشریح معاملات، قضاء، قصاص و ابواب دیگر فقهی در همین راستا می‌باشد:

در شریعت اسلامی قوانین مربوط به مالکیت و اختصاصات اموال در ابواب عقود و معاوضات و معاملات و داد و ستدها و دیون؛ و نیز در تقسیم موارث و تعیین نفقات و توزیع غنایم جنگی و صدقات و نیز در ابواب عتق و کتابت بردگان و بچه‌ها و اسارت کفار، تدوین و تنظیم شده و به بشر تعلیم داده است. در شریعت اسلامی نیز نسبت به چگونگی و نشانه‌های احراز و اثبات اختصاص چیزی به کسی هنگام استفهام و استعمال، قواعد و اصولی را از قبیل اقرارها و قسم‌ها و شهادت شهود، به انسان‌ها یاد داده است. (همان)

سیاست متعالیه در قوانین لشکری و کشوری به شریعت مراجعه می‌کند و برای خود دستگاه مستقل قانون‌گذاری ندارد. یعنی قوانین سیاست متعالیه قوانین الهی و اسلامی می‌باشد.

«در شریعت اسلامی ضوابط و قوانینی را مربوط به ازدواج‌ها و تمتع از همسران در ابواب نکاح و ضوابطی مربوط به طلاق و رجعت و عدّه و خلع و صداق و ایلاء وظهار و لعان، تمام ابواب محرمات ناشی از نسب و رضاع و مظاهرات را به آن گونه که در کتب فقهی بیان گردیده، به انسان‌ها آموخت...» (همان)

قوانینی که مربوط به تعامل یا جهاد با کفار می‌باشد، به نحو احسن در شریعت آمده است. باور سیاست متعالیه این است که سیاست خادم است و شریعت مخدوم. شریعتی که قوانین استوار و کارآمد دارد، بایستی مخدوم گردد. سیاست متعالیه تاکیدش بر مخدوم بودن شریعت به دلیل پاسخگویی شریعت در تمام عرصه‌ها (به خصوص در عرصه قانون‌گذاری) می‌باشد.

اما مبارزه و جهاد با کفار و کشتار آنان، برای دفع و رفع اموری است که از ناحیه آنان برای اهل حق و اهل ایمان وارد می‌شود و باعث تشویش اسباب و علل معیشت و دیانت آنان می‌گردد. در حالی که این دو یعنی سلامت در معیشت و دیانت، موجب وصول به قرب الهی و وسیله دست یابی به هدف



نهایی است... اما جنگ با اهل ظلم و تجاوز و خروج کنندگان بر امام مسلمین نیز لازم و واجب است؛ زیرا آنان باعث پیدایش اضطراب و نابسامانی در میان جامعه مؤمنان می‌شوند، و این اضطراب معلول انحراف آنان از رعایب و حفظ سیاست و مدیریت دینی است... (همان، ۵۱۲-۵۱۳)

پس هدف اصلی فقه آماده کردن بسترهایی برای سیروسلوک الهی می‌باشد. تمام ابواب فقه در تنظیم معاش، برای وصول به معرفت معاد است و یا جهت وصول عبد به حق. دنیا با اجرای فقه دارای نظم و نسق خواهد شد و بدون آن انحطاط دنیوی را در تمام ابعاد دنیایی آن شاهد خواهیم بود. و با انحطاط دنیایی، آخرتی هم ساخته نخواهد شد.

... صرف علم انسان را علیم می‌کند؛ اما تشبه به خالق، رحیم، عطوف، محسن، عادل، عفو و ... انسان را صاحب این صفات نمی‌کند. بخش وسیعی از این اسمای حسنایی که در جوشن کبیر آمده است به اوصاف فعلی ذات اقدس اله بر می‌گردد، نه اوصاف علمی؛ البته این که خداوند خبیر، بصیر، سمیع و علیم است به اوصاف علمی حضرت حق باز می‌گردد؛ اما صفاتی، چون: رؤف، عادل، ستار، غفار، حنان و منان، همه به اوصاف فعلی معطوف است. (همان، ۹۸ - ۹۹)

آراستگی آدمی به اسمای حسنای الهی، از اهداف دنیوی و آخروی سیاست متعالیه می‌باشد؛ زیرا که این مکتب در مقام تربیت خلیفه‌اللهی است. خلیفه‌الله همان طور که مأموریت دارد آبادانی معاش را انجام دهد، همچنین مأمور است معاد را نیز آباد کند. سیاست متعالیه هم دنیا ساز و هم آخرت ساز است. پس ساختن آخرت از هدف‌های جدی سیاست متعالیه می‌باشد. ساختن معاش و معاد به جهاد اصغر، اوسط و اکبر ممکن خواهد بود؛ معنای این سخن نفی فعالیت‌های دیگر نیست، بلکه جهت‌دار بودن سایر فعالیت‌ها نیز به جهادهای سه‌گانه بستگی دارد. انسان در سیاست متعالیه، معمار چهار بنا می‌باشد: دنیا، برزخ، قیامت و بهشت. به بیان علامه جوادی آملی این چهار مقطع باید به دست انسان و بر اساس حکمت متعالیه و سیاست متعالیه ساخته شود. ساختن این چهار مقطع بدون راهنما، رهبر و قانون و بدون همکاری، هماهنگی و هم‌آوایی ممکن نیست. سیاستی که بتواند این چهار مقطع را اداره کند، سیاست متعالیه خواهد بود. در جهاد بیشتر علمای علم اخلاق به دو نوع جهاد اشاره می‌کردند، یکی جهاد اصغر و دیگری جهاد اکبر؛ اما حکیم

متآله جوادی‌آملی به سه قسم از جهاد اشاره دارند، و بر این باوراند که امام راحل نیز بر سه قسم می‌دانستند. این خود می‌تواند از رویکردهای حکمت متعالیه باشد. حکمت متعالیه و به پیروی از آن سیاست متعالیه، به نوعی یک جهاد مستمر هستند. مبارزه با نفس در این مکتب فلسفی و سیاسی تمامی ندارد. اقسام جهاد در این رویکرد عبارتند از جهاد اصغر، اوسط و اکبر:

اهل معرفت می‌گویند جهاد سه قسم است: «جهاد اصغر» که انسان در بیرون هستی خود با دشمن مهاجم می‌جنگد. از این بالاتر، «جهاد اوسط» است که در صحنه نفس، بین رذیلت‌ها و فضیلت‌ها نزاع و تهاجم وجود دارد و انسان می‌کوشد در جنگ بین فجور و تقوا و حرص و قناعت، جهل و عقل و...، فضیلت را فاتح کند؛ یعنی، آنچه در علم اخلاق و فن تهذیب نفس، به «جهاد اکبر» موسوم است نزد اهل معرفت، جهاد اوسط است. اما «جهاد اکبر» نزد اهل معرفت، همان جنگ عقل و عشق است؛ کسی که عارف و مشتاق لقای حق باشد، جهاد اکبر یا جنگ بزرگتر را بین عقل و عشق می‌داند، نه بین عقل و جهل، و آنگاه می‌کوشد تا عشق و محبت را بر عقل پیروز کند، یعنی عقل در مقابل جهل، عهده‌دار عقاب کردن غرایز و اغراض وهمی و خیالی از یک سو، و اهداف شهوی و غضبی از سوی دیگر است. لیکن عقل در مقابل عشق، عقاب شده عشق است؛ زیرا عقل مصطلح در ساحت عشق چونان وهم و خیال است در مصاف با عقل مصطلح عاقلان. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۷: ۷۱)

جهاد اصغر از مباحث اولیه در سیاست متعالیه می‌باشد، سپس جهاد اوسط و از همه مهم‌تر جهاد اکبر است. مبارزه آدمی برای کسب فضائل اخلاقی و پیراستگی از رذائل اخلاقی، جهاد اوسط می‌باشد. میدان جنگ جنود شیطانی با جنود رحمانی است. انسان در این میدان سعی بر این دارد که مملکت دل را از اجانب و غیر حق پاک‌سازی نماید. در جهاد اکبر میدان معرکه متفاوت می‌باشد؛ مثل آنجا که جنگ بین جنود عقل و جهل بود، اینجا بین عقل و عشق است. هر کدام از آن‌ها غنایم خاص خود را دارد. غنایم جهاد اصغر، غنایم جنگی است که از میدان نبرد به دست می‌آید، از قبیل امور دنیوی. غنایم جهاد اوسط آراسته شدن مجاهد به فضائل اخلاقی و پیراسته شدن از رذائل اخلاقی است. اما غنیمت در جهاد اکبر عشق است و عاشقانه زندگی کردن؛ رهایی از بند عقل. آدمی



دارای ابعاد مختلف می‌باشد. و قابلیت هر سه جهاد را دارد:

انسان، ترکیبی از عقل و شهوت است؛ یعنی خصلتی از فرشتگان و خصلتی از بهایم دارد. لذا هم مسیر بهیمة‌گری و هم راه فرشته‌خویی در پیش روی اوست. یک جنبه، او را به عصیان و جنبه دیگر، وی را به اطاعت فرا می‌خواند. اگر جنبه عقلانی در او تقویت شود، فرشته‌خو می‌شود؛ تا جایی که می‌تواند از فرشته نیز سبقت بگیرد؛ چون فرشتگان، بدون داشتن شهوت که مانع بزرگی است، به عبودیت کامل می‌رسند، ولی انسان با داشتن شهوت که حجاب مهمی است، در میدان جهاد اوسط و اکبر، نبرد کرده، خود را به اوج قلّه سعادت می‌رساند. در مقابل، اگر جنبه شهوانی در او غلبه کند، به بهیمة نزدیک می‌شود؛ تا جایی که بهیمة محض می‌گردد؛ حتی ممکن است از آن مرحله نیز تنزل کند: «أولئك كالأنعام بمل هم أضلّ أولئك هم الغافلون». (سوره اعراف/۱۷۹. جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۸۹)

انسان هم توان فرشته شدن، بلکه برتر از فرشته شدن را دارد، هم توان بدتر از هر حیوان درنده‌خو را دارا می‌باشد؛ دولت انسانی نیز خالی از دو خصلت یاد شده بطور کلان نمی‌باشد، اگر صاحبان قدرت خصلت‌های فرشتگی داشته باشند، دولتشان نیز ویژگی فرشتگی خواهد داشت، و اگر خصلت‌های حیوانی بر صاحبان قدرت غلبه کند، دولت حیوانی را شاهد خواهیم بود. حدیث یاد شده مورد توجه اهل ادب و شعر نیز بوده است:

در حدیث آمد که یزدان مجید	خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گره را جمله عقل و علم و جود	آن فرشته‌ست او نداند جز سجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوا	نور مطلق زنده از عشق خدا
یک گروه دیگر از دانش تهی	همچو حیوان از علف در فربهی
او نبیند جز که اصطیل و علف	از شقاوت غافل است و از شرف
این سوم هست آدمیزاد و بشر	نیم او ز افراشته و نیمش خر
نیم خر خود مایل سفلی بود	نیم دیگر مایل عقلی بود
آن دو قوم آسوده از جنگ و حراب	وین بشر با دو مخالف در عذاب
وین بشر هم ز امتحان قسمت شدند	آدمی شکلند و سه ائت شدند

یک گروه مستغرق مطلق شدند
نقش، آدم لیک معنا، جبرئیل
از ریاضت رسته وز زهد و جهاد
قسم دیگر با خران ملحق شدند

همچو عیسی با ملک ملحق شدند
رسته از خشم و هوا و قال و قیل
گوییا از آدمی او خود نژاد
خشم محض و شهوت مطلق شدند

(مولانا، ۱۳۶۱: ۷۰۰)

انسانیت انسان به خردمندی اوست، امتیاز مرکزی ادمی با سایر جنبندگان داشتن عقل می‌باشد، و عقل بعنوان رسول باطنی می‌تواند بشرط به کار بستن آن، آدمی را به سعادت مطلوب رهنمون سازد، حیوان‌ها مکلف نیستند چون عقل ندارند، دولت سیاست متعالیه برآیند عقل می‌باشد، شاید عقلانی‌ترین دولت در اندیشه‌های سیاسی دولت متعالیه در اندیشه سیاسی متعالیه بوده باشد. با داشتن عقل و به کار بستن آن منتهی به انحراف خواهد شد.

«سرّ بدتر شدن انسان تبهکار از بهایم، این است که چهارپا بدون برخورداری از عقل، راه بهیمیت را پیش می‌گیرد و به نقطه پایانی آن که در حقیقت، کمال اوست، می‌رسد. از این رو حیوانات مسیر انحرافی را طی نمی‌کنند، بلکه در صراط مستقیم خودشان حرکت می‌کنند....»

اما آدمی با داشتن عقل و زیر پا گذاشتن آن، مسیر گمراهی را پیش می‌گیرد و به این ذلت کشیده می‌شود؛ حتی عقلی که باید در مسیر تعالی جویی به او کمک کند، برای بهیمه‌گری و حیوانیت او نقشه می‌کشد: «... قال أمير المؤمنين علي بن أبي 7: إن الله عزوجل ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة، و ركب في البهائم شهوة بلا عقل، و ركب في بني آدم كليهما، فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة، و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم». (جوادی آملی: ۳۸۹ ° ۳۹۰)

سیاست متعالیه عقل بشری را در مسیر تعالی جویی و کمال جویی قرار می‌دهد، سیاست متعالیه در نظر و عمل بدنبال نظر و عمل علوی «ع» می‌باشد، و گفته‌های آن امام همام را از منابع معرفتی خود می‌داند. فرشته‌خو بودن ادمی به معنایی تقدم فرشته بر ادمی نیست، چرا که ادمی مسجود ملائکه می‌باشند، بلکه مراد این است که تمام قوای انسانی بدست قوه عاقله او قرار می‌گیرد. (همان)

اگر صاحبان قدرت روزی بتوانند شهوت قدرت، ثروت، و مطلق میل شهوانی خود را

کنترل کنند، آن وقت مدینه فاضله سیاست متعالیه دور از انتظار نخواهد بود. بصیرت سیاسی در واقع به شهود رسیدن در عرصه‌های سیاسی می‌باشد. سیاست متعالیه ضمن اینکه مؤید مقامات معنوی است، اما مخالفت سرسخت دارد با هر گونه کج‌اندیشی و ادعاهای دروغین از معنویت را به هیچ نحو بر نمی‌تابد. کتاب کسرالاصنام الجاهلیه گواه بر این ادعا است. سیاست متعالیه بین عرفان و فلسفه، عارف و حکیم و قلب و عقل، رویکردهای عرفانی را بر رویکردهای فلسفی مقدم می‌دارد.

پس سیاست متعالیه در مقام ترقی دادن عقل است. در سیاست متعالیه (مثل حکمت متعالیه) عقل به چند قسم تقسیم می‌شود: عقل هیولانی، بالفعل، بالملکه و عقل مستفاد که به مرحله عشق می‌رسد و در نتیجه در مسیر عشق قرار می‌گیرد و تا بی‌نهایت سیر و سلوک می‌کند.



نتیجه‌گیری

نظام سیاسی متعالیه به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، از سایر نظام‌های سیاسی متمایز شده است. نظام سیاسی متعالیه‌ای هر گونه استبداد و دیکتاتوری را نفی می‌کند و درک و فهم را منحصر به خود نمی‌داند بلکه برای تمام درک‌ها و فهم‌ها احترام قائل است و قلمرو حق و حقیقت را منحصر در فهم خود نمی‌کند. هدف سیاست متعالیه بر این است که امت را الهی کند و آن‌ها را به اسمای حسناى الهی آراسته سازد. حکمت سیاست متعالیه، حوزه باید و نبایدهای عرصه سیاسی را به فقه واگذار می‌کند، اما فقیه‌ی را در رأس هرم قدرت می‌نشانند که باطن فقه هم برای او معلوم باشد. رابطه بین سیاست و شریعت را نه عینیت می‌داند و نه بینونت، بلکه رابطه آن دو رابطه خادم و مخدومی است؛ یعنی شریعت مخدوم است و سیاست خادم آن و با این رابطه می‌توان طعم سعادت و نیک‌بختی را چشید. در صورت استفاده ابزاری از دین، هم سیاست و هم دیانت هر دو به بن‌بست خواهند رسید. مأموریت سیاست متعالیه هم معاش سازی است و هم معاد سازی می‌باشد. سیاست متعالیه به دنبال تربیت خلیفه الهی است و بر این باور است که خلیفه‌الله نباید سخنی به جز کلام مستخلف‌عنه بزند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- صحیفه سجادیه.
- الهی‌قمشه‌ای، محیی‌الدین مهدی (۱۳۸۸) *حکمت الهی عام و خاص به ضمیمه شرح فصوص فارابی*، تهران: انتشارات هرمس، چ اول.
- امام خمینی (۱۳۸۶) *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی؛ چ ۴۲.
- جلال‌الدین، محمد بلخی (۱۳۶۱) *مثنوی معنوی*، تهران: امیرکبیر، چ هشتم.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۵) *بنیان مرصوص امام خمینی*، در بیان و بنان، قم: مرکز نشر مرکز اسراء، چ اول.
- حسن‌زاده، حسن (۱۳۸۷) *شرح فارسی الأسفار الأربعة*، ج ۱، قم: نشر بوستان کتاب، چ اول.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۹) *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
- سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه (۱۳۸۷) *دفتر اول نشست‌ها و گفتگوها*، به اهتمام شریف لکزایی، *نشست با علامه جوادی آملی*، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ اول.
- شانظری، جعفر (۱۳۹۰) *ترجمه و شرح مبدأ و معاد ملاصدرا*، قم: انتشارات دانشگاه، قم: چ اول.
- شیخ‌الاسلامی، علی (۱۳۸۳) *راه و رسم منزلها شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری*، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ اول.
- صدرالدین الشیرازی، ملاصدرا (۱۳۸۷) *شواهد الربوبیه*، ترجمه علی بابایی، تهران: انتشارات مولی، چ اول.
- صدرالمتألهین، *ایقاظ‌النائمین*، تصحیح محسن مؤیدی (۱۳۶۱) تهران: مؤسسه مطالعات



- و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمتألهین، **مثنوی صدر**، به کوشش مصطفی فیضی (۱۳۷۶) قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ اول.
- صدرالمتألهین شیرازی، **ملاصدرا (۱۳۸۷) شواهد الربوبیه**، ترجمه علی بابایی، تهران: انتشارات مولی، چ اول.
- لکزایی، نجف، **اندیشه سیاسی صدرالمتألهین (۱۳۸۱)** قم: مؤسسه بوستان کتاب، چ اول.
- ملاصدرا شیرازی (۱۳۶۲) **مبدأ و معاد**، ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی، به کوشش، عبدالله نورانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ اول.
- ملاصدرا، **عرفان و عارف نمایان (۱۳۶۶)** ترجمه کتاب «کسر اصنام الجاهلیه»، ترجمه محسن بیدار، تهران: انتشارات الزهراء، چ دوم ۱۳۶۶.
- الأنصاری عبدالله (۱۴۱۷ هـ ق) **منازل السائرین**، قم: مؤسسه دارالعلم، چ اول.
- دغیم سمیح، (۱۴۲۸) **موسوعه مصطلحات صدرالدين الشيرازی**، الجزء الأول، نشر ذوی القربی.
- صدرالدين شیرازی (بی تا) **الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**، ج ۱، قم: مکتبه المصطفوی.
- صدرالدين الشيرازی (۱۳۸۰) (ملاصدرا) **الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، ج ۲، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، چ اول.
- صدرالدين محمد الشيرازی ملاصدرا (۱۳۷۵) **الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، چ اول.
- صدرالمتألهین (۱۳۶۶) **تفسیر القرآن الکریم**، ج ۱، قم: انتشارات بیدار، چ دوم.
- صدرالمتألهین (۱۳۶۶) **شرح اصول الکافی**، ج ۱، به تصحیح محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ اول.
- صدرالمتألهین (۱۳۸۴) **شرح الاصول الکافی باب العقل و الجهل**، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، چ اول.